



روایتی از اسطوره‌های شجاعت در منطقه قرقی

«شهید محمدی» در آینه زمان

هم محلی

● پیروزی انقلاب و شروع جنگ

اوپس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) عضو شورای محلی شد و تقسیم ارزاق مردم منطقه را بر عهده گرفت و در سنگر شورافعالیت می کرد. به دستور حضرت امام، در قرقی و روستاهای اطراف بسیج مستضعفان تشکیل داد و خود به عنوان فرمانده بسیج منطقه، رابط روستاها و مساجد منطقه با مشهد بود. در دوران جنگ تحمیلی، شهید محمدی توانست نیروهای زیادی را در منطقه آموزش دهد و به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام کند. حاج رضا توانست صدها نفر از منطقه تبادکان و روستاهای جاده سیمان و کلات را عازم جبهه‌ها کند. در همین راستا، در اولین گروه ۳۰۰ نفری بسیجیانی که از خراسان بزرگ اعزام شدند، ۲۲ نفرشان از یاران شهید محمدی قرقی بودند. شهید محمدی به لحاظ موقعیت کردستان به همراه آن ۲۲ نفر در تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱۰ بعد از ملاقات با امام امت به دستور ایشان برای مقابله با دموکرات‌ها و کومله‌های ضدانقلاب، به دلیل ناامن بودن جاده همدان از مسیر کرمانشاه عازم کردستان شد. او در آنجا به عنوان فرمانده، مسئولیت حفاظت از مقر سیلو سهند را بر عهده داشت که بعد از ۲ ماه درگیری با ضدانقلابی‌ها، برای استراحت و مرخصی به همراه یارانش به مشهد مقدس برگشتند.

● پشت جبهه

شهید محمدی بعد از بازگشت به مشهد به اوضاع آشفته و نابسامان شورای محلی و بسیج، سر و سامان داد. خودش به عنوان اولین فرد در منطقه به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و برای آموزش دوره پیشرفته نظامی عازم بیرجند شد و بعد از بازگشت شروع به کادر سازی نیرو برای جبهه‌های حق علیه باطل کرد. با توجه به کارشکنی‌هایی که از سوی برخی در منطقه انجام شد، اما شهید محمدی توانست چند پایگاه بسیج در محل تأسیس کند که هنوز هم آن پایگاه‌ها دایر است.

● شهادت

در جبهه هم آرام و قرار نداشت با اینکه مسئولیتش فرماندهی حفاظت بود، اما به دلیل نیاز، تصمیم گرفت به عنوان اطلاعات عملیات و تخریبی خدمت کند. در همین راستا در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۲۶ به جبهه سومار اعزام و به مدت یک ماه و نیم در پایگاه شهید بهشتی (لشکر نصر) دوره تخریب را گذراند. بعد از مدتی دوباره از طریق سپاه عازم جبهه شد و مسئولیت تخریب گردان عبدا... تیپ ۱۸ جوادالانمه (ع) را بر عهده گرفت. بعد از چند روز عملیات والفجر مقدماتی آغاز شد و شهید محمدی به همراه هم‌سنگران به عنوان رهبر گروه برای پاک‌سازی و شناسایی منطقه اعزام شدند. حاج رضا بعد از عبور از سه میدان مین گذاری شده در منطقه‌ای بین فکه و رفاقیه بر اثر برخورد با مین به شدت از ناحیه شکم و اعضای گوارشی و کبد جراحات بر می دارد و پای چپش نیز از میج قطع می شود. او سرانجام در دهمین روز از ماه دی سال ۶۴ به آرزوی دیرینه‌اش به درجه رفیع شهادت رسید. پس از شهادت بدن مطهرش در زادگاهش و در جوار قبر مادرش و دیگر هم‌سنگران شهیدش در روستای قرقی به خاک سپرده شد. ■

شهید حاج رضا محمدی قرقی، از فرماندهان نامدار جنگ، از روستای قرقی بوده است. به گفته دوستان هم‌رزمش حضور پر شور او باعث جلب توجه عموم مردم به جبهه‌ها شد به نحوی که تنها از روستای قرقی ۳۶ شهید تقدیم اسلام و انقلاب شد. در بین این شهدای گران قدر قرقی می توان از دوست صمیمی و هم‌رزم شهید، سردار شهید اسدا... کشمیری قرقی، معاونت طرح و عملیات لشکر ویژه شهدا و معاون شهید محمود کاوه نام برد. در ادامه مختصری از زندگی نامه این شهید را به بهانه سالروز شهادتش مرور می کنیم.



● ولادت تا ازدواج

سال ۱۳۳۴ در روستای قرقی به دنیا آمد. پدر و مادرش به دلیل ارادت به امام هشتم، نام فرزندان را رضا نامیدند. او تحصیلات ابتدایی اش را در همان روستای قرقی به پایان رساند و به دلیل نبود امکانات و مقاطع تحصیلی بالاتر در این روستا از تحصیل باز ماند و نزد پدرش به کار کشاورزی مشغول شد. ارتباط آقا رضا با مادرش خیلی صمیمی بود. او سال ۱۳۵۲ در حالی که می خواست با یکی از بستگان نزدیکش ازدواج کند از نعمت مادر محروم شد و ۳ سال بعد به نیابت از مادر مرحومش عازم سفر زیارتی مکه شد. در سال ۱۳۵۵ پس از سفر به ترکیه و سوریه و اردن وارد کشور عربستان شد. اعمال حج را بجا آورد و در مسیر برگشت به زیارت شهدای کربلا در شهر عراق مشرف شد. بعد از آن به نجف اشرف رفت تا ضمن زیارت حضرت امیر (ع) با رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی (ره)، دیدار داشته باشد، اما به دلیل مسائل امنیتی این دیدار انجام نشد. آن موقع امام خمینی (ره) در این شهر تبعید بود و تحت کنترل نیروهای امنیتی قرار داشتند و هر فردی هم تصمیم به دیدار داشت اطلاعات آن فرد به ایران مخابره می شد.

حاج رضا محمدی قرقی در مسیر بازگشت به ایران در مرز خسروی از سوی ساواک دستگیر شد.

● فعالیت‌های سیاسی

او را پس از دستگیری در قصر شیرین مستقیم به مشهد منتقل کردند و چند روز از سوی سازمان امنیتی کشور مورد بازجویی قرار گرفت و پس از چند روز با قید ضمانت آزاد شد. بعد از آزادی دست به افشاگری علیه ساواک و شخص شاه زد و فعالانه در مجالس و سخنرانی‌ها شرکت می کرد. در منطقه در قالب کلاس و جلسه‌های قرآن سخنرانی می کرد و مردم را با مسائل روز آشنا می ساخت و بعد از جلسه‌ها با بعضی از افراد مورد اطمینان به بحث و گفت‌وگو می پرداخت. حاج رضا دیگر عاشورایی شده بود و کفن و پوش به تظاهرات ضد حکومت طاغوت می رفت و شعارش این بود که شهادت در راه خدا افتخار ماست و مرگ در بستر برای ماننگ است. به دلیل عزت و اعتباری که در بین مردم داشت، به توصیه او مردم با ایشان همراه می شدند و در تظاهرات شرکت می کردند. او با وسیله شخصی خودش اهالی منطقه را به تظاهرات می برد.

بعد از آزادی
دست به
افشاگری
علیه ساواک
زد و فعالانه
در مجالس و
سخنرانی‌ها
شرکت می کرد

